

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
تلفن ۰۰۴۹۱۶۳۳۴۵۸۰۰۷
E_mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرداری کردستان عبدالگلپریان
تلفن ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰
E_mail: abdolgolparian@yahoo.com

www.iskraa.net

iskraa@gmail.com چهارشنبه ها منتشر میشود

ایسکرا ۴۵۳

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۳ بهمن ۱۳۸۷، ۱۱ فوریه ۲۰۰۹

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت
www.m-hekmat.com

سر دبیر: منصور فرزاد - عبدالگلپریان



منصور فرزاد

حزب حکمتیست و پاپوشدوزی

از طرف دفتر سیاسی حزب حکمتیست در تاریخ ۲۹ ژانویه برابر با ۹ بهمن ۱۳۸۷ نامه ای سرگشاده خطاب به فعالین کومه له منتشر گردیده که در آن کومه له را متهم کرده که "عنصر توده ای جدید در صفوف کومه له و در رهبری آن لانه کرده"، که "مستقیماً مشغول پیشبرد نقشه پلیسی علیه فعالین کارگری و دانشجویی است." در این نامه کوچکترین دلیل مستندی دال بر صحت اتهام بسیار زنده طرح شده یافت نمیشود و مجموعه ای

از اتهامات بطور اختیاری و بدون روشنگری پشت سر هم ردیف شده است. شیوه ای که دفتر سیاسی حکمتیست برای کنار زدن کومه له انتخاب کرده بشدت غیر سیاسی است. به بخشهایی از بیانیه توجه کنید:

"تحت تاثیر این سیاست اتخاذ شده توسط تعدادی از کادرها و رهبری کومه له، امروز در کردستان تعدادی آدم شریف به

صفحه ۳



ناصر اصغری

انتخابات ریاست جمهوری اسلامی معضلات رژیم را حادتر می کند

انتخاباتش چه فکر می کنند و چه تعداد در آن شرکت می کنند. مسئله بر سر این است که در بین خودشان یکی را پیدا کنند که بتواند يك دوره دیگر بر سر

صفحه ۲

گرفته است. به نظر شما این به اصطلاح انتخابات و نتایجش چه جایگاهی در روند سرنگونی جمهوری اسلامی میتواند داشته باشد؟

ناصر اصغری: اکنون برای جمهوری اسلامی مسئله بر سر این نیست که مردم در باره این

جنگ برای توافق

در حاشیه جدل اخیر مشروطه خواهان با نیروهای قومی

کنگره ملیتهای ایران فدرال (متشکل از بانند زحمتکشان، حزب دمکرات کردستان ایران، لاهواز، جبهه ملی بلوچستان...) به این اظهارات، دور دیگری از جدال مابین این دو طیف راست در ایوژیسیون آغاز شده است. کلید این جدل در کنگره هفتم حزب مشروطه زده شد. رضا پهلوی در این کنگره از ادامه گفتگو با نیروهای قومی و فدرالیسم بعنوان يك گزینه حکومتی در انتخابات مورد نظر ایشان پس از سرنگونی

با اظهارات برخی از رهبران حزب مشروطه در مورد فدرالیسم و نوع رابطه با نیروهای قومی و پاسخ



محمد رضا پویا



عبدالگلپریان

اعتراض کارگران دولت را عقب راند

در چند روز اخیر حکم محکومیت کارفرمای کارخانه فرش غرب بافت به اطلاع نمایندگان کارگران این کارخانه رسیده است. بنا به این خبر، در حکم صادره علیه کارفرما آمده است که کارفرمای کارخانه فرش غرب بافت به ۴ ماه

صفحه ۶

خبر بازداشت سه تن از فعالین کارگری در مریوان

صفحه ۶

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ...

از صفحه ۱

مسائلی که گریبانشان را گرفته، مدیریت آن را به پیش ببرد و یک تفاهمی بین خودشان ایجاد کنند. اگر بخواهیم این دوره جمهوری اسلامی را در نظر بگیریم و با دوره های قبلی اش مقایسه کنیم، این دوره حاد شدن اختلافات بین خودشان برجسته تر از هر زمان دیگری است. مثلاً اگر قبلاً وزنه با اینکه رهبر چه می گوید به نفع یکی سنگین می شد، این دوره اولاً مشخصاً دارند برای رهبر خودشان شیشکی می بندند. قالیباف در جریان جنگ غزه بهش گفت که رهبر نمی فهمد و کارهایی را که می کند، منافقی است. در بین کسانی که سنتا خامنه ای پشتشان می رفت و اینها هم به حرفش گوش می دادند، اختلافات شدیدی پیدا شده است. مثل اختلاف بین احمدی نژاد، لاریجانی، ناطق نوری و غیره. تازه گی هم خانواده خزعلی گفته اند که احمدی نژاد و عسگر اولادی یهودی زاده هستند. حسین شریعتمداری کیهان هم که مثل همیشه پاچه همه شان را گاز می گیرد. در بین کمپ اصلاحاتچی هم که هر یکی حرف خودش را می زند. این نوع مضحکه ها معمولاً رژیم اسلامی را وارد یک فاز دیگر از بحران می کنند.

تا آنجا که به اعتراضات مردم بر می گردد، ایداً کاهش نیافته است. قرار است حداقل دستمزدها که سال گذشته آن را برای کارگران ۲۱۹ هزار تومان تعیین کرده بودند، افزایشی نیابد. این در حالی است که خودشان گفته اند خط فقر در ایران ۸۰۰ هزار تومان است. قبلاً گفته بودند که آن پولی را که قرار بود از بابت کسر شدن سوبسیدها به دهکهای پائین جامعه تعلق بگیرد، این کمبود را جبران کند. یعنی به هر خانواده دهک پائین مبلغی بین ۱۹ تا ۴۰ هزار تومان ماهیانه تعلق بگیرد. مضحک بودن این مسئله به جای خود؛ اما گفته اند که در نظر دارند این را هم عملی نکنند. یعنی در واقع سوبسیدها

ناصر اصغری: به نظر من امکان مانور به شیوه گذشته را ندارند. حتی اگر بخشی از مردم در دوره خاتمی به امید تغییری به اصلاحات رژیم دلی بسته بودند، امروز دیگر کسی به این امید دلی به هیچ باند و جناحی از رژیم نمی بندد. همین "دولت وحدت ملی" و غیره هم که در سؤال شماست، منظورشان این است که همه جناح ها و بلاندهای رژیم با هم کنار بیایند و بقول خودشان انحصارگری و تمامیت خواهی را کنار بگذارند. اینها می گویند نمی شود احمدی نژاد را رئیس جمهور کرد و مثلاً باند رفسنجانی و خاتمی را از دایره قدرت کنار گذاشت. دولت وحدت ملی حتی پوچ تر از آن است که کسی در بین خودشان به آن دلی خوش کند. مردم که می دانند اینها همه اش نقشه برای لحاف ملاست.

یک نیروی جدی که آینده ای برای خود در جامعه می بینند، پلاتفرمش را اعلام می کند و رویروی جامعه می گذارد تا انتخاب کنند. اینها چون می دانند که مردم برایشان کمین کرده اند، دارند به هم دیگر پیشنهادی می دهند. همین "دولت وحدت ملی" جناح هفتم رژیم را بیشتر به جانده انداخته است. کسانی که در دایره دولت احمدی نژاد هستند، می گویند که طرح این مسئله یعنی عبور از احمدی نژاد! در نتیجه چنین چیزی ایداً اختلافاتشان را کاهش نمی دهد؛ بلکه آن را تشدید می کند.

نکته دیگری هم در باره "اصلاح طلبان" لازم است که گفته شود. حتی در بین بالائی ها هم این نیرو تجزیه شده است. بخشی از حکومت که خطر را دیده بود و توهم داشت بتواند رژیم را اصلاح کند و با ملزومات سرمایه داری امروز تطبیق بدهد، کاملاً ناامید شده و به حاشیه رانده شده است. بخشی به خارج کشور آمده و در امید آمریکا رکاب می زند. تاکید کنم که این بخش با آن بخش از مردم که به تغییر در وضعیت

بقیه در صفحه ۴

جنگ برای توافق

از صفحه ۱

خارج کشور تقدیر بعمل آمد و گفته شد که مابین این دو حزب اختلاف سیاسی چندانی وجود ندارد و فقط باید "سوء تفاهم ها" برطرف شود. در ادامه، داریوش همایون در مقاله "پادشاهی و رهبری" به رضا پهلوی نوید می دهد که: "پاره ای از مهم ترین سازمان های قومی در "کنگره ملیت ها" در کنار استراتژی چپ خود، از یک سالی پیش به استراتژی راست روی آورده اند. این سازمان ها آماده اند دشمنی سنتی خود را با پادشاهی در برابر شناخته شدن فدرالیسم، دست کم به عنوان یک گزینه، به فراموشی بیاورند و به اقداماتی که در سویه رهبری و شورای رهبری در جریان است روی خوشی دهند." (داریوش همایون، پادشاهی و رهبری).

حزب قومی "کنگره ملیتهای فدرال" بیرون افتادن توافقات فی مابین را تاب نیاوردند و در بیانیه ای اظهارات داریوش همایون را "فاقد وجهات ارزشی" و "تکذیب نمودند. کار به همینجا ختم نشد. داریوش همایون در آخرین مقاله خود بنام "توافق بر زمینه های مشترک" ضمن اشاره به اختلافات اخیر با نیروهای قومی، از حکومت مورد نظرشان تصویر روشنی بدست میدهد. ایشان می گوید: "برطرف کردن اختلاف نظر - و اختلاف بیش از موافقت، حالت طبیعی مردمان است - اساساً به دو شیوه صورت می گیرد: یا متقاعد شدن یک یا هر دو طرف، و یا زور. در اینجا زور، تنها تحمیل خشونت آمیز نیست و حکومت و قانون و دادگاه را نیز در بر می گیرد. نقش این نهاد ها و داشتن مردمان است به پذیرفتن زمینه های مشترکی که همزیستی را میسر می سازد."

جدل نیروهای قومی با ناسیونالیسم پرو غرب صرف نظر از موضوعات مورد اختلاف، نشانگر جنگ وسیعتر بخشهای مختلف بورژوازی ایران بر سر شکل دادن به یک آلترناتیو حکومتی مورد نظر غرب است. هر دو نیرو با

بقیه در صفحه ۳

حزب حکمتیست و پاپوشدوزی

از صفحه ۱

فساد سیاسی و کار پلیسی علییه فعالین کارگری کشیده شده اند. در خارج کشور با گذاشتن عنوان کارگر روی کمیته های مامور فساد سیاسی آنرا به لجن کشیده اند. در اردوگاه تان در زرگوینز نئوتوده ایسم را اشاعه و گسترش میدهند. برای بار اول در تاریخ سیاسی کومه له، اعتبار این جریان را پشت یک پروژه پلیسی برده و اسم آنرا هم به لجن کشیده اند.

" ما در این رابطه قبل از هر چیز به عنوان یک نیروی مسئول در اپوزیسیون جمهوری اسلامی پیوستن کومه له به جریان نئوتوده ای را به زبان کل اپوزیسیون و مردم ایران ارزیابی میکنیم و خود را در قبال آنها مسئول میدانیم. ما علیرغم هر اختلاف سیاسی با کومه له پیوستن آنرا به جبهه ارتجاع و رسوخ عنصر پلیس و جاسوس در آن را به حال کل اپوزیسیون جمهوری اسلامی سم میدانیم. ما خود را در قبال حفظ فضای سالم و غیر آلوده سیاسی در درون اپوزیسیون مسئول می بینیم. هشدار ما به شما در قبال چنین آینده سیاهی است که در مقابل سازمان شما دهان باز کرده است." {تاکیدها از من است}

نامه سرگشاده اتهام زدن و لجن پراکنی را به اوج رسانده است. میگوید کومه له نئوتوده ایسم را تبلیغ و گسترش میدهد و به جبهه ارتجاع پیوسته، عنصر پلیس و جاسوس در آن رسوخ کرده و تعدادی آدم شریف به فساد سیاسی و کار پلیسی علیه فعالین کارگری کشیده شده اند. چرا کومه له نئوتوده ایسم شده و به چه دلیلی و با استناد به کدام فاکتها به جبهه ارتجاع پیوسته، مشخص نیست و کوچکترین نشانه ای از نقد، بحث سیاسی، استدلال،

توسل به هر وسیله ای است. رهبری حزب حکمتیست این روش در مبارزه سیاسی را در درون تشکیلات خود و در رابطه با مخالفین تمرین کرده و به سنت خود تبدیل نموده است و طبعاً با همین روش و دیدگاه به جامعه و جریانات دیگر سیاسی برخورد میکند. جواب نقد سیاستها را با مقوله " اینها جن گیری سیاسی" است دادن و یا پلتیک زدن به رفقای مخالف درون تشکیلات و موارد بسیار دیگر تائیدی است بر حاکم شدن چنین روشی در بحثها و مبارزات سیاسی. نویسنده نامه سرگشاده ما با صدور فرمان، اتهام و پرتاب مکرر مقوله و با ارتکاب به راست ترین و زشت ترین شیوه در برخورد به حزبی دیگر، ادعا میکند که میخواهد فضای سالم سیاسی را حفظ کند!!!؟؟

طبق نوشته آذر مدرسی دو گرایش در کومه له وجود دارد گرایش ناسیونالیستی و دیگری توده ایستی. آذر مدرسی گرایش توده ایستی را چنان خطرناک، ضد بشری میدانند که حکم طرد این گرایش را صادر کرده است اگر طبق سنت دفتر سیاسی حکمتیست ها قبول کنیم که راه پس زدن و مبارزه با یک گرایش سیاسی دیگر مبارزه سیاسی نیست بلکه حکم طرد کردن آن گرایش است آنوقت باید دید که چه فرقی بین خط سیاسی توده ایستی با ناسیونالیسم وجود دارد که طرد شدن شامل گرایش ناسیونالیستی نشده است. درسخرانی کورش مدرسی در لندن و دو نوشته اخیر بسیار آگاهانه از حزب کمونیست ایران اسم برده نشده است. گرایش ناسیونالیستی در مقابل گرایش توده ای قابل قبولتر و بهتر قلمداد شده و از طرف دیگر فشار جریانات محلی برای حذف نام کمونیست با سکوت برگزار

بقیه در صفحه ۵

جنگ برای توافق

از صفحه ۲

اند. قطب بندی جدید جهانی کماکان شکل نگرفته است. دولت‌های موزاییکی شکل حکومتی متناظر بر این شرایط "نامتعارف" است که عمدتاً توسط نیروهای ناسیونالیست پرو غرب در اتحاد با "اسلام میانه رو" شکل گرفته است. این ابزاری است که غرب در یک دهه اخیر با آن کار کرده است. اما این نسخه در ایران بکار نمی آید، به این دلیل ساده که جریان اسلامی نه در اپوزیسیون بلکه در قدرت سیاسی است و خود به موضوع سرنگونی تبدیل شده است. برجسته شدن نقش نیروهای قومی در میان طیف راست و در آلترناتیو غرب در مقابل با جمهوری اسلامی از همینجا ناشی میشود. غرب نمی تواند از برگ "اسلام میانه رو" در تحولات آتی برای شکل دادن به یک حکومت دست راستی استفاده کند. اما

غرب و کل طبقه بورژوازی در ایران با یک "مشکل" دیگری هم روبروست: جنبش کمونیسم کارگری، حزب کمونیست کارگری و رشد چپگرایی در جامعه، نیروهای قومی تلاش میکنند تا خلاء "اسلام میانه رو" را در آلترناتیو غرب پر کنند. تلاش میکنند با نمایش ظرفیتهای ضد کمونیستی خود، غرب را جهت شراکتشان در طیف راست مدعی قدرت، مجاب نمایند. همین یکماه پیش عبدالله مهمندی برای "غسل تعمید" خود نزد شرکای دست راستی اش در واشنگتن، کمونیسم را مترادف با جنایت اعلام نمود تا ثابت کند اگر زورش برسد در کمونیست کشی دست کمی از اسلاميون حاکم نخواهد داشت. جدال حزب مشروطه با فدرالیستها، جنگی بر سر تعریف مختصات آلترناتیو پرو غربی در ایران است. اینها بر سر "حق و حقوق" خود و چند و چون پلاتفر سیاسی طیف راست با یکدیگر جدال میکنند. یکدیگر را تهدید میکنند، از هم تمجید میکنند و مشترکات را به هم نشان میدهند.

داریوش همایون خواب نما

نشده است. در چند سال اخیر نیروهای قومی برای رسیدن به توافق با ناسیونالیسم پرو غرب دائماً با رضا پهلوی مذاکره کرده اند. اظهارات داریوش همایون حاصل و چکیده توافقات تاکنونی بوده است. چانه زنی کماکان ادامه دارد، اینرا رضا پهلوی رسماً در کنگره هفتم حزب مشروطه اعلام کرده است. نیروهای قومی ظاهراً از اعلام "زودهنگام" توافقات عصبانی هستند و لذا در پاسخ به داریوش همایون به نقطه صفر بازگشته اند.

ما در نقد ناسیونالیسم ایرانی دائماً بر سرکوبگری این نیرو چنانچه در قدرت سیاسی باشد، تاکید داشته ایم. گفتیم که پرچم دفاع از "حقوق بشر" اینها تقابل با کمونیسم جامعه و چپگرایی مردم است. گفتیم که اینها در ایران حکومتشان را تنها با ضرب و زور اعدام و ساواک می توانند بر پا کنند. گفتیم که با پرچم حقوق بشر میخواهند سطح توقعات جامعه را پایین بیاورند. امروز داریوش همایون چکیده برنامه عمل سیاسی طیف راست اپوزیسیون را رسماً به سمع همگان رساند. اعلام نمود چنانچه به قدرت برسند یا باید همگان تسلیم "توافقات" ایشان شوند و یا از زور برای پیشبرد کارش استفاده خواهد کرد. ایشان به همه وعده "دادگاه" و پاسبان را داده است. این زبان آشنای کل بورژوازی ایران اهم از ناسیونالیست عظمت طلب ایرانی و قومگرا ها میباشد. اینها زودتر از موعد "حقوق بشر" خود را برای همگان ترجمه کردند. اما اینبار کارگر و مردم زحمتکش در سیاست سر بی کلاه ندارند. برای اولین بار حزب کمونیست کارگری بنام و همراه مردم پا به میدان جنگ برای کسب قدرت سیاسی گذاشته است. اینبار تحولات سیاسی جامعه را ما رقم خواهیم زد و زبان زور را از اینها خواهیم گرفت.

فوریه 2009

انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ...

از صفحه ۲

زندگی خود دل به اصلاحات بسته بود فرق می‌کند. این بخش مورد نظر، از بدنه خود حکومت اسلامی بود که راه حل سرکوب و وحشیگری اسلامی را در انتهای خط می‌دید.

جنبش سرنگونی هم از زمان ۱۸ تیر ۷۸ تا کنون تجزیه شده و بسیار رادیکالتر شده است. اکنون افق این جنبش کاملاً چپ شده و مطالباتش را در برنامه حزب کمونیست کارگری بیان می‌کند. همین وضعیت پدیده اصلاح طلبی را پوچ کرده است.

یک نکته هم در باره مانورهای مانند "سیاست امنیت اجتماعی" بگویم. اگر سیاست سرکوب و ارباب کارساز بود، رژیمی که از همان اولین روزهای سرکار آمدنش سرکوب کرد، به چنین روزی نمی‌افتاد. می‌گویند که خطر را احساس کرده اند و به دولت "وحدت ملی" روی آورده اند. اینها هیچ وقت به اندازه دوره خمینی متحد نبودند؛ مگر توانستند مردم را ساکت کنند؟ آن زمان همین عبدالکریم سروش که اکنون می‌گوید محمد پیامبر نبود بلکه یک شاعر و آن هم شاعر بدی بود، با اینها بود و برایشان تئوری می‌بافت. گنجی که اکنون در محسنات دمکراسی و آمریکا سایشی توده‌دهی رنکارنگ را تزئین می‌کند، آنزمان برایشان شکنجه می‌کرد. و مهمترین فاکتور اینکه چپ در این سطح مطرح و متحزب و روشن نبود.

ایسکرا: موضع حزب کمونیست کارگری ایران در قبال مضحکه انتخاباتی رژیم همیشه روشن بوده است. در اوضاع سیاسی کنونی و در قبال این نمایش جدید، چه رهنمودی در مقابل کمونیست‌ها، فعالین جنبش‌های آزادیخواه و برابری-طلبانه و مردم معترض قرار می‌دهید؟

ناصر اصغری: فاکتورهای زیادی تغییر کرده است. امروز حزب کمونیست کارگری مستقیماً با مردم معترض، روزانه در تماس است. مردم برای دریافت رهنمود به این حزب روی می‌آورند و می‌خواهند بدانند که این حزب چه می‌گوید. کیهان شریعتمداری از رابطه حزب و مردم می‌گوید. سایت آینده، وابسته به باند محسن رضائی نوشته بود که اعتصابات کارگری مرتبط است به جریان‌ات کمونیستی. دانشجویان در سالن سخنرانی خاتمی پلاکارد "اصلاحات مرد، زنده باد انقلاب" را بالا می‌برند. جنبش علیه اعدام و سنگسار، جنبش خلاصی فرهنگی جوانان، جنبش اعتراضی و برابری طلبی زنان، جنبش کارگری و غیره در موقعیت بسیار اعتراضی قرار دارند و دائم با رژیم اسلامی در جنگ و گریز هستند. همه اینها بر یک چیز تأکید می‌گذارد و آن هم اعمال قدرت دوگانه در جامعه است. مردمی که در تمام ۳۰ سال عمر این رژیم بر علیه اش ایستاده‌اند، اسلامیتش را به سرخه گرفته‌اند، امام زمانش را مسخره کرده‌اند، به حجاب اجباری اش با هر امکانی که برایشان ممکن شده نه گفته‌اند و غیره، اکنون باید قدرت خود را متحدانه و متشکل اعمال کنند. در همین رابطه هر جایی که برایشان امکان پذیر بود، صندوق‌های رأی‌گیری را بیلد به هم بزنند. نمایش این مضحکه را باید بر علیه خودش تبدیل کنند. بینید در مقابل گرسنگی ای که رژیم به جامعه تحمیل کرده، در مقابل بی‌حرمتی‌ای که به زنان و جوانان اعمال می‌کند، در مقابل بیکاری و بی‌آینده‌گی و اعتیاد که به این جامعه تحمیل شده و در مقابل اعتراض روزافزونی که در این جامعه شاهدش هستیم، دارد بساط معرکه‌گیری پهن می‌کند.

جامعه البته که نمی‌تواند تماشاگر و بی‌تفاوت این وضعیت باشد. اینها می‌خواهند در مقابل دنیا و دولتی که قرار است با آنها وارد معامله و بند و بست بشوند، به خودشان مشروعیت بدهند. به نظر من جامعه باید این مضحکه و معرکه‌گیری را در هر سطحی که امکان‌پذیر باشد، به هم بزند. اگر یک بی‌حرمتی در آرایشگر به اعتراضی قدرتمند تبدیل می‌شود، حتماً باید بی‌حرمتی‌ای در چنین سطحی مورد اعتراض میلیونی و جمعی بشود. در این بین اهمیت فعالین و معتمدین سیاسی انکارناپذیر است. از هم اکنون باید در برابر چنین نمایشی مطالبات خود را مطرح کنند. آزادی زندانیان سیاسی، آزادی تجمعات، آزادی بیان، آزادی پوشش، آزادی تشکل، افزایش دستمزدها، برابری حقوقی کارگران مهاجر افغانستانی، لغو قراردادهای موقت، و غیره؛ اینها مطالباتی هستند که جامعه باید در مقابل مضحکه انتخابات قرار بدهد.

به نظر من باید در هر قدمی پای تلویزیون کانال جدید جمع شوند و رهنمودهای لازم را از آنجا بگیرند.

ایسکرا: خاتمی در نظر دارد که در آستانه "انتخابات" به کردستان سفر کند. فکر می‌کنید هدف از سفر ایشان به کردستان چیست؟ و مردم در خنثی کردن یک چنین سفری چکا را باید بکنند؟

ناصر اصغری: طرفداران خاتمی این مطلب را البته تکذیب کرده‌اند؛ اما همین جنجال و هیاهو به پا کردن برای سفر یک مقام بلندپایه رژیم به کردستان، ویژه بودن آنجا را به ما می‌گوید. هر وقت یکی از اینها به کردستان رفته، هو شده و فرار را بر قرار ترجیح داده است. اکنون البته در سراسر ایران چنین وضعیتی را پیدا کرده‌اند. هر جا آفتابی می‌شوند هو می‌شوند. اما کردستان برای خودش در این مورد تاریخی را پشت سر دارد.

۳۰ سال است که مردم کردستان این حکومت را به چالش طلبیده‌اند. اینها می‌دانند که مردم کردستان را دسته‌جمعی و بعنوان یک رژیم واحد سرکوب کرده‌اند. اگر کسی از اینها بتواند تظاهر کند که می‌تواند به کردستان برود و هو نشود، شق القمر کرده است. هر وقت کسی از اینها توانسته باشد برای یک مسافرت یک روزه، با هزاران بسیجی و پاسدار، و برپائی وضعیت شبه حکومت نظامی به کردستان برود، عکس می‌گیرند و تبلیغات عجیب و غریبی راه می‌اندازند. انگار که به کره ماه سفر کرده‌اند.

اما اگر چنین اتفاقی هم بیافتد، یعنی خاتمی به کردستان برود، اولاً می‌خواهد به بقیه ایران نشان بدهد که با دیگران در این رژیم فرق می‌کند و جرأت دارد به کردستان برود. یعنی اعتراف کند که مردم از رژیم بیزارند و ایشان به جایی می‌رود که سمبل بیزاری از این رژیم است؛ اما واقعیت امر این است که دور و بر خاتمی ناسیونالیست‌های کرد هم می‌پلکند و می‌خواهند ایشان آنها را به نان و نواهی برسانند. سایت کردنیوز و شارنیوز از هر دو خبری که در سایتشان درج می‌شود، یکی مربوط به خاتمی و اصلاحات‌چی‌های حکومت اسلامی است. جاده صاف کن ایشان هم همین ناسیونالیست‌های کرد هستند که آنجا به اسم اصلاح طلبان کردستان و غیره ورجه ورجه می‌کنند. ایشان در یکی از دیدارهایش با اینها حرف دلشان را زده که همینها خبر آمدن ایشان را تو بوق کرده بودند. آن بخش از ناسیونالیسم کرد هم که در کردستان قرار دارد، مانند حزب دمکرات کردستان، ماموستا عزالدین حسینی و قوم پرستان جدا شده از کومه‌له هم چشمشان را به اختلافات باندهای حکومت اسلامی دوخته‌اند. افقشان یکی است و اکنون قهرمان آرزوهای خود را در خاتمی دیده‌اند. به نظر من جدا از اینکه خود ایشان هدف خود را از اینگونه مسافرتها

چه چیزی اعلام می‌کند، کشاندن پای مقامات حکومت اسلامی به کردستان، آنجا که توپ و تانکی راه را برای آنها باز نمی‌کند، با مسئولیت ناسیونالیست‌ها-کرد است. این موضوع هم جنایت دیگری را به پرونده ناسیونالیسم کرد اضافه می‌کند.

اما اینکه مردم چکار باید بکنند، معلوم است که نباید بند و بست اینها با هم باعث کوتاه آمدن مردم بشود. زمینه اعتراض بالاست و باید رفت آنجا و مطالبات مشخص خود را مطرح کرد. باید بطور مشخص به ایشان گفت که هشت سال رئیس جمهور بوده و بدبختیهایی که امروزه مردم با آنها دست و پنجه نرم می‌کنند، حاصل رژیمی است که خاتمی بخش مهمی از آن بوده است. هیچ قدمی برای بهبود زندگی مردم در هشت سال ریاست جمهوری اسلامی ایشان برداشته نشد. قتل‌های زنجیره‌ای در دوره ایشان اتفاق افتادند. دهها نمونه سنگسار و اعدام داشتیم در دوره ریاست جمهوری اسلامی ایشان. کارگران نساجی‌ها کردستان و شاهو، فرش بافت غرب، پریس و غیره باید آنجا جمع بشوند و مطالبات خود را مطرح کنند. در اعتراض به زندان و شکنجه کردن فرهاد حاج میرزائی باید تجمع کرد. باید کیفرخواست دانشجویی که سال گذشته در زندان و زیر شکنجه کشته شد را از ایشان خواست. باید رفت آنجا و مشخصاً در زندان ماندن فرزاد کمانگر را مطرح کرد که ایشان همچون یک مهره مهم رژیم جوابگو باشد. زینب جلالیان همانطور. باید از ایشان خواست که سه دهه کشت و کشتار و حکومت نظامی در کردستان را جواب بدهد. کردستان نباید جایی برای مانور سرکوبگران رژیم بشود. اگر من آنجا بودم حتماً گوجه فرنگی و تخم مرغ گندیده به سویش پرتاب می‌کردم. کلا زمینه برای اعتراض زیاد است. به نظر من شکست در این مسافرت باید سرمشقی بشود برای جاهای دیگر و اعتراضات دیگر در مناطق دیگر ایران.

حزب حکمتیست و پاپوشدوزی

از صفحه ۲

گردیده است. آیا این موارد نشانه‌ای از امتیاز و همراهی با جریان‌های ناسیونالیست در منطقه نیست؟

پایه کلیه اتهامات و احکامی که در نوشته آذر مدرسی و نامه سرگشاده دفتر سیاسی حکمتیست صادر شده، بحث‌های کوروش مدرسی به تاریخ ۲۲ ژوئن سال ۲۰۰۸ در جمع اعضا در لندن است. این سخنرانی در دویخس پیاده شده است و در سایت این حزب قابل دسترسی است. تم اصلی بحث در مورد جریان رضا مقدم و ایرج آذرین است که در پایان از نفوذ این جریان بر کومه له ابراز نگرانی میکنند. انتشارنامه سرگشاده هدف سخنرانی کوروش مدرسی را بطور عیانی نشان داد و عملاً نشان داد که بزرگ کردن "خطر" جریان ایرج آذرین و رضا مقدم، و نقد آنها، با هدف زمینه سازی برای مقبول جلوه دادن اتهاماتی است که به کومه له نسبت بدهند. در واقع هدف

اصلی کوبیدن و بی اعتبار کردن کومه له بوده و میبایست راهی را برای آغاز سیاسی نشان دادن لجن پراکنی هایشان پیدا میکردند. کوروش مدرسی سخنرانی خود را از جنبه امنیتی و پلیسی مواضع جریان آذرین-مقدم شروع میکنند و با ابراز تاسف از اینکه مبانی فکری و سیاسی آنها از طرف سازمانهای سیاسی با حساسیت روبرو نشده است، به خط فکری حاکم بر این جریان میپردازد و میخواهد ثابت کند که این جریان به دلایل مواضع سیاسی شان، خطی شبیه حزب توده را در پیش گرفته اند و آنرا هموزن توده آنها در سالهای ۵۶-۵۷ میدانند و میگویند که اینها کیانوری و طبریهای امروز ایران هستند

آذرین و مقدم بدلائیل مختلف اجتماعی و سیاسی اصولاً در ظرفیت و کالیبر کیانوری و طبری نیستند. رهبران ملی اسلامها که در بعد بسیار وسیعتر و با تشکلهای

رنگارنگ در خارج و ایران مشغول فعالیت هستند، هم از نظر نیرو و هم از لحاظ پایه اجتماعی، میتوانند به مانعی در راه پیشروی جنبش آزادی خواهانه تبدیل شوند. هیچگاه بررسی جنبشها از سازمانی شروع نشده و به آن ختم نیافته است. آذرین و مقدم جریانهای حاشیه ای هستند که باید نقد شوند. مطالب زیادی در نقد آنها هنگام عروج دو خرداد و بعد از آن از طرف منصور حکمت و کادرهای حزب ما انجام گرفته است. اینها با عروج دو خرداد رادیکالیسم و مبارزه برای سوسیالیسم را کنار گذاشتند و با دو خرداد همراه شدند و در همان جبهه قرار دارند. لازم به یاد آوری است که نامه بدون امضای آنها و سپس نامه تکذیبی ایرج آذرین در رابطه با داب از طرف بسیاری از احزاب و شخصیتهای سیاسی و اولین بار از طرف کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران بشدت محکوم شد. اما از نقد سیاسی و حرکت اطلاعاتی یک جریان حاشیه ای گرایش سیاسی عمومی تری را تبیین کردن، کلیه

مولفه ها و مبانی سیاسی گرایشی اجتماعی را در یک سازمان و در عرصه بسیار محدودی در جامعه تحلیل کردن حتی آکادمیک هم نیست بسیار سطحی و دلخواهی است. از طرف دیگر کورش مدرسی کلیه نتایج بحثهای سیاسی ایرج آذرین را عملاً قبول داشته و به پیش برده است. مرحله ای کردن سوسیالیسم، متعارف شدن رژیم و شکست جنبش سرنگونی، تبلیغ مجلس موسسان و تشکیل دولت موقت با امثال حجاریان ترجیح دیپلماسی بر سیاست پرخاشگری و سرکوب مخالفین درون حزبی، ارتباط مخفیانه با اعضای تشکیلاتهای دیگر دهها مورد دیگر سنت و شیوه و سیاست توده ایستی بوده است (لازم به یادآوری است که هم اکنون کوروش ادعا میکنند که طرح دولت موقت با امثال حجاریان را عده ای "شیاد" در سال ۲۰۰۴ کشف کرده به او نسبت داده اند). اینکه کورش مدرسی تصویری بسیار متفاوت و متضاد با کسانی که همان جهت را در سیاست به پیش

میبرند، ابراز میکند، دلالت دیگری دارد و در این سخنرانی مشخص، مقدمه چینی برای سیاسی نشان دادن لجن پراکنی به حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن حزب است. انتشار نامه سرگشاده، نشاندهنده تغییراتی کیفی در تشکیلات و بعقب نشانیدن گرایشات چپ و سوسیالیستی در این حزب است. اگر در گذشته بسیاری از سیاستهای اتخاذ شده بعد از مدتی بایگانی میشد و حتی گفته های خودشان را به کشف عده ای "شارلاتان" نسبت دادند اما این بار مسئله فرق دارد و بسادگی قادر به توجیه و سرپوش گذاشتن بر این حرکت عمیقاً غیر سیاسی و پاپوش دوزی نخواهند شد و تنها با تکیه بر این فاکت (نامه سرگشاده) میتوان به اعضای سوسیالیست و شریف این حزب توصیه کرد که در مقابل این سنت و روش ضد کمونیستی بایستند. رهبری را وادار به پس گرفتن این نامه نمودن، محکمی است برای اعضا و کادرهایی که خود را فعال کمونیست میدانند.

ایسکرا ، برنامه ای بزبان کردی در کانال جدید

برنامه ایسکرا روزهای یکشنبه و سه شنبه و پنجشنبه ساعت ۴ و نیم بعد از ظهر بوقت تهران پخش میشود تهیه کننده برنامه: یدی محمودی



تلویزیون ۲۴ ساعته کانال جدید

مشخصات فنی: ماهواره هات برد ۸ فرکانس ۱۲۳۰۳ مگاهرتز سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ - اف

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و در سطح وسیع توزیع کنید

اعتراض کارگران دولت ...

از صفحه ۱

شکایت داشته اند، از اینکه این حکم برای کلیه کارگران شاکای ارسال نشده است اعتراض داشته و خواهان دریافت آن شده اند.

حکم صادر کردن نهادهای قضایی حکومت علیه همکاران و هم‌دستانشان امر تازه ای نیست. بارها و در مقاطع مختلف، نهادهای قضایی حکومت وقتی تحت فشار اعتراضات متحدانه کارگران قرار می‌گیرند، برای فریب و شیره مالیدن بر سر کارگران هم که شده است، چنین احکام مسخره ای را صادر می‌کنند. نهادهای ضد کارگری حکومت بارها مهره‌های گردن کلفت تر از کارفرمای کارخانه فرش غرب بافت را برای بقای خود، تداوم استثمار کارگران و برای فریب مردم قربانی کرده اند. آنچه که در حکم صادره جای تامل است این است که نهاد صادر کننده این حکم علیه کارفرما، برای ساکت کردن و جلوگیری از رشد اعتراضات کارگران است که چنین احکامی را صادر می‌کند.

شلاق زدن يك حکم قرون وسطائی است که در حق هیچ کسی، اعم از خاطی و غیره، نباید اعمال بشود. زمانی که دستگاه سرکوب حکومت، کارگران را بجرم برگزاری روز جهانی کارگر با شلاق مورد اهانت و بی حرمتی به شان انسان قرار می‌دهد، هیچ کارفرمایی لام تا کام حرفی نمی‌زند. اما کارگران این حکم و عمل ضد انسانی شلاق را شدیداً محکوم می‌کنند. کارگران می‌خواهند که به

مطالباتشان رسیدگی بشود. باید به دستمزدهایشان اضافه شود، جلوی بیکارسازی شان گرفته شود، به وضعیت کارگاه و کارخانه رسیدگی شود، از حق تشکل پذیری برخوردار شوند و ایمنی محیط کار پاسخ داده شود.

اما صورت مسئله برای کارگران فرش غرب بافت کاملاً روشن است، خوب می‌دانند که نهادهای قضایی یا هیئت های فرمال حل اختلاف، اداره کار، دولت و کارفرمایان، دشمن طبقاتی کارگران هستند، می‌دانند که نهادهای سرکوبگر حکومت، کارگران شرکت کننده در اول مه‌ها را به زندان، شلاق و جریمه محکوم کرده اند، می‌دانند که کارفرمایان ماهها دستمزد کارگران را پرداخت نمی‌کنند و می‌دانند که دولت و کارفرمایان با کمک دستگاه سرکوبگرشان زندگی میلیونها کارگر را در سراسر ایران با فقر، فلاکت و تنگدستی مواجه کرده اند.

قوانین ضد کارگری این حکومت علی‌رغم صدور حکم علیه کارفرمای کارخانه فرش غرب بافت که زندگی صدها خانواده کارگری را به تباهی کشانیده است، دست کارفرما را باز گذاشته است که به کارگران توهین کند، استثمار کند، کارگران را از کار اخراج کند. به اطلاع رساندن حکم صادره علیه کارفرما، به کلیه کارگران شاکای، قطعاً حق مسلم کارگران است. این سیاست تفرقه افکنانه و همیشگی نهادهای دولتی علیه کارگران است. کارگران باید ضمن هوشیاری در

مقابل این سیاست، همچنان روی خواست و مطالبات برحق خود پافشاری کنند. خواست و مطالباتی که نه دولت، نه هیئتهای حل اختلاف و نه کارفرما و اداره کار، تاکنون کوچکترین توجهی به آن نشان نداده اند. خواست افزایش دستمزدها، متوقف کردن اخراجها، پاسخ به نیازهای رفاهی در محل کار، برچیدن قراردادهای موقت، بیمه بیکاری و ... است.

تجمع و راهپیمایی کارگران فرش غرب بافت در تاریخ ۱۷ / ۷ / ۸۷ و شرکت و همبستگی کارگران پریس در این حرکت اعتراضی، نمونه بارز و برجسته ای از همبستگی طبقاتی کارگران بود. نهادهای حکومت اسلامی بارها به قیمت تداوم و تحمیل بردگی علیه کارگران و در ابعاد وسیع تری، در اثر اعتراض و مبارزه کارگران، اینگونه احکام عوامفریبانه را برای منحرف کردن مبارزه و خواستهای برحق و واقعی کارگران به نمایش می‌گذارند تا نشان دهند که گویا مدافع منافع کارگر هستند.

اگر نهاد قضایی حکومت ناچار شده است این حکم را علیه کارفرما صادر کند، نه از سر دلسوزی برای کارگران و یا گویا توهین به کارگر را محکوم کرده است، بلکه صدور این حکم نشان‌دهنده اعتراض و مبارزه متحدانه کارگران فرش غرب بافت است. دولت، نهادهای قضایی و اداره کار، پرونده ای بسیار سنگین تر از توهین، تحقیر، استثمار و بی حقوقی کارگران توسط کارفرما را در کارنامه و قوانین ضد کارگری خود دارند.

کارفرمای کارخانه باید

خبر بازداشت سه تن از فعالین کارگری در مریوان

در تاریخ ۱۱/۱۹/۸۷ ساعت دو بامداد، مامورین امنیتی به خانه سلام قادری و خالد اسدی از فعالین کارگری و عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری-یورش برده و نام بردگان را بازداشت کردند. در همان روز نیز آزاد حسینی یکی دیگر از فعالین کارگری در این شهرستان بازداشت شد. اینان که از فعالین کارگری هستند و علیه استثمار درستی‌زندان، جز حرمت گذاشتن به منزلت انسانی جرمی مرتکب نشده اند. چرا باید اجازه داد تا بدین شیوه مورد بی حرمتی و اذیت و آزار قرار گیرند؟ اینان خواهان سعادت و خوشبختی برای محرومان هستند و خود نیز از همین طبقه می‌باشند و هرروز با فقر و فلاکت و بی‌عدالتی که سرمایه داران و حامیانشان برای بشریت به وجود آورده اند در ستیزند و مبارزه می‌کنند. اینان کارگران و فعالینی هستند که علی‌رغم هرقشار و سرکوبی تسلیم استثمارگران نمی‌شوند.

کارگران، مردم ستم دیده و زحمت کش، تشکل‌های فعالین کارگری؛ حامیان سرمایه هر از گاهی تنی چند از دلسوزان و یاران ما را به بهانه‌های واهی دستگیر و مورد بی حرمتی قرار می‌دهند در حالی که هنوز افشین شمس، پدرام نصرالهی، برهان سعیدی و دیگر فعالین کارگری و اجتماعی همچنان در بند و بازداشت می‌باشند، سه نفر دیگر از یاران و دلسوزان طبقه کارگر و مردم زحمتکش به اسارت حامیان سرمایه درآمدند. وظیفه ماست که همه با هم درمقابل این همه بی عدالتی ایستادگی- کرده و برلی آزادی این عزیزان تلاش و فعالیت نماییم.

هرچه مستحکم تریاد اتحاد و همبستگی کارگری علیه استثمارگران.

کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

۱۳۸۷/۱۱/۲۰

موظف شود که به همه خواستهها و مطالبات کارگران رسیدگی کند. گرسنه نگه داشتن خانواده های کارگری، عدم پرداخت دستمزدهای معوقه، اخراج و بیکارسازیها، شلاق زدن و زندانی کردن کارگران، جزئی از سیاست و قوانین ضد کارگری دولت، اداره کار و کارفرمایان است. کارفرمایان و حکومت حامی آنان را باید بدلیل ۳۰ سال توهین و بی حرمتی به خواست و مطالبات و بی حرمتی به شان و منزلت انسانی کارگران، در دادگاههای علنی به محاکمه کشید.

۹ فوریه ۲۰۰۹

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!